

حکمرانی خوب، و حکمرانی مطلوب در تمدن نوین اسلامی

علی مرشدی‌زاد*
دانشیار دانشگاه شاهد

چکیده

حکمرانی خوب ایده‌ای است که به دنبال ناکارآمدی سازوکارهای پیشین توسعه مطرح شد. در واقع، این ایده به دنبال آن است که دولت‌ها و به‌طور کلی ساختار اداری و سیاسی را به سمتی هدایت کند که کمترین فساد و آسیب‌های درونی که معمولاً باعث تضعیف دستگاه‌های مدیریتی و سیاسی می‌شود - بروز کند. این ایده با سازوکارهایی همچون پاسخگویی بیشتر در بدنه دولت، قانون‌محوری، عدالت‌جویی، مشارکت‌جویی و کارایی و اثربخشی و...، گرچه دیرزمانی نمی‌گذرد که به‌عنوان یک نگرش جدید مدیریتی مطرح شده است، تا کنون مباحث زیادی را پیرامون خود برانگیخته و اندیشمندان بسیاری را به تحقیق و اظهار نظر در این باره واداشته و به یکی از مهم‌ترین و جذاب‌ترین مفاهیم در علوم اجتماعی، به‌ویژه مدیریت دولتی، مبدل شده است. در این پژوهش هدف این است که ابتدائاً میزان سازگاری این ایده با شیوه حکمرانی موجود در نظام جمهوری اسلامی و اندیشه ولایت فقیه بررسی شود و سپس کمک‌ها و ارزش‌های تکمیل‌کننده این ایده در انسجام بخشیدن به نظریه ولایت فقیه و تحقق تمدن نوین اسلامی لحاظ گردد. در واقع، پرسش اصلی در این پژوهش این است که نظریه و ایده حکمرانی خوب، چگونه می‌تواند در خدمت تحقق تمدن نوین اسلامی قرار گیرد. در نگاه نخست، به نظر می‌رسد مفاهیم و اجزای مندرج در نظریه حکمرانی خوب، تضاد و تعارضی با ارزش‌های نظام جمهوری اسلامی ندارد و می‌توان از آن برای ایجاد نظامی کارآمدتر و سالم‌تر بهره گرفت. در پایان، توان بالقوه قانونی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی در جهت پذیرش و اجرایی کردن ایده حکمرانی خوب، بررسی می‌شود. روش تحقیق این پژوهش، بخشی به‌صورت قیاسی و با استفاده از الگوی حکمرانی خوب، و بخشی نیز به‌صورت استقرایی و با بهره‌گیری از توانایی‌های بالقوه نهفته در نظام جمهوری اسلامی است.

واژگان کلیدی: تمدن اسلامی، آینده تمدن اسلامی، تمدن نوین اسلامی، حکمرانی خوب.

مقدمه

نظام‌های سیاسی، در برنامه‌های مدیریتی و سیاست‌گذاری خود همواره نیازمند نظارت، کنترل و بازنگری در عملکردهای خویش‌اند. برای اینکه یک سیستم سیاسی بتواند وظایف خود را به بهترین نحو انجام دهد و دچار بحران، فساد، ناکارآمدی و... نشود، از یک سو نیازمند بهره‌گیری از روش‌ها و ابزارهای نوین برای بهبود کیفیت خویش است و از سوی دیگر باید با مقایسه آن با سیستم‌هایی در عرض خود، میزان توانمندی آن را سنجید. نظریه یا الگوی حکمرانی خوب، از جمله ابزارهایی است که برای بهبود بخشیدن به عملکرد سیستم‌های مدیریتی و سیاسی در نظر گرفته شده است. نظریه ولایت فقیه، نظریه‌ای کلی است که بر ولایت داشتن فقیه تأکید دارد. برای تقویت و تکمیل این نظریه سیاسی، می‌توان از الگوها و مقوم‌هایی که در تعارض با این نظریه نباشند، بهره جست و نظام برآمده از ولایت فقیه را تقویت و تکمیل کرد. پیش‌فرض این پژوهش این است که اولاً نظام جمهوری اسلامی توسط کارگزارانی اداره می‌شود که افرادی انسانی با نقاط قوت و ضعف هر انسان‌اند و بنابراین امکان لغزش آنها وجود دارد؛ بنابراین، نیازمند نظامی کنترلی برای مصون ماندن سیستم سیاسی از لغزش است؛ ثانیاً نظریه حکمرانی خوب، نظریه‌ای خنثی است که معطوف به توانمندسازی سیستم سیاسی است و تعارضی با ارزش‌های اسلامی ندارد. عناصری مانند پاسخگویی، مسئولیت‌پذیری، قانونمندی، شفافیت و...، هیچ‌کدام با ارزش‌های دینی و ارزش‌های بازتاب‌یافته در نظریه ولایت فقیه برآمده از دین مبین اسلام، منافات ندارند.

در این نوشتار، بررسی می‌شود که مطرح می‌شود، این است که تمدن نوین اسلامی برآمده از نظریه ولایت فقیه چگونه می‌تواند با بهره‌گیری از حکمرانی خوب، خود را تقویت کند تا از آسیب‌های نوعی حکمرانی در امان بماند. روش تحقیق این پژوهش، بخشی به صورت قیاسی و با استفاده از الگوی حکمرانی خوب، و بخشی نیز به صورت استقرایی و با بهره‌گیری از توانایی‌های بالقوه نهفته در نظام جمهوری اسلامی است. در واقع، این پژوهش از نوع تحقیقات توصیفی - تحلیلی است که با مراجعه به ادبیات نظریه حکمرانی خوب، ابعاد مختلف حکمرانی خوب و همچنین شاخص‌ها و معیارهای هرکدام بررسی شده، سپس آن شاخص‌ها در مورد ساختار قانونی نظام جمهوری اسلامی ایران استفاده خواهد شد.

۱- بحث نظری

مفهوم حکمرانی خوب، مفهومی است که چند دهه بیشتر از عمر آن نمی‌گذرد؛ اما تا کنون برداشت‌های مختلفی از آن ارائه شده است. بانک جهانی در سال ۱۹۸۹م نخستین بار حکمرانی خوب را به عنوان ارائه خدمات عمومی کارآمد، نظام قضایی قابل اعتماد و نظام اداری پاسخگو تعریف کرد. به علاوه، صندوق بین‌المللی پول نیز با نگاهی معطوف به توسعه، حکمرانی خوب را به نتایج بهتر توسعه تعریف کرده است. این سازمان در تعریف حکمرانی خوب، آن را شامل

مکانیزم‌ها، فرایندها و نهادهایی می‌داند که به‌واسطه آن نهادها، شهروندان و گروه‌ها منافع خود را دنبال می‌کنند؛ حقوق قانونی خود را اجرا می‌کنند؛ تعهداتشان را برآورده می‌سازند و تفاوتشان را تعدیل می‌کنند (شریف‌زاده و قلی‌پور، ۱۳۸۳: ص ۹۷).

علاوه بر نهادهای برشمرده در بالا، محققان زیادی نیز به تعریف این واژه مهم پرداخته‌اند: عده‌ای آن را یک سبک یا الگویی از حکمرانی دانسته‌اند که به نتایج اجتماعی و اقتصادی مطلوب که به‌وسیله شهروندان درخواست می‌گردد، می‌انجامد؛ عده‌ای نیز آن را مفهومی کلی و مفصل و تصویری از مفهوم توسعه و حرکت به سمت توسعه معرفی کرده‌اند. به‌رحال، تمامی تلاش‌ها و تعاریف متعددی که از حکمرانی خوب صورت می‌پذیرد، برای این است که ابعاد این پدیده حساس به‌خوبی نشان داده شود؛ اما به‌طور خلاصه می‌توان گفت که امروزه دیگر واژه «حکمرانی خوب» به‌عنوان یک اصطلاح رایج پذیرفته شده است و از آن به‌عنوان مفهومی عمده در اداره جامعه و الگویی در جهت اصلاح بخش عمومی، تقویت جامعه مدنی و تسریع مشارکت بخش خصوصی یاد می‌شود (همان، ۹۸).

حکمرانی خوب دارای شاخص‌هایی است که این شاخص‌ها در میان اندیشمندان مختلف به شکل‌های متفاوتی ارائه شده‌اند. ویس در مقاله خود با عنوان «حکمرانی خوب و حکمرانی جهانی»، و نیز دیگرانی مانند تیلور و مویوس، شاخص‌هایی برای حکمرانی خوب ارائه کرده‌اند. آنان مشارکت‌جویی، اجماع‌گرایی، شفافیت، قانون‌گرایی، عدالت‌جویی، اثربخشی و کارآمدی، و نیز توجه به درخواست‌های مردم را به‌عنوان شاخص‌های حکمرانی خوب ذکر کرده‌اند. هاتر و انورشاه نیز ویژگی‌هایی را برای حکمرانی خوب ذکر می‌کنند که عبارت‌اند از مشارکت شهروندان، دولت‌محوری، توسعه اجتماعی و مدیریت اقتصادی.

حکمرانی خوب از دهه ۱۹۸۰م و با اعمال نفوذ ازسوی برخی نهادهای قدرتمند بین‌المللی، مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، مؤسسات وابسته به سازمان ملل متحد، سازمان شفافیت جهانی و مانند اینها، وارد مبانی نظری توسعه شده است. این مرجع معتبری که در این زمینه مباحثی را مطرح کرده، بانک جهانی است که در سال ۱۹۸۹م حکمرانی خوب را به‌عنوان ارائه خدمات عمومی کارآمد، نظام قضایی کارآمد و نظام اداری پاسخگو تعریف کرده است (همان، ۹۸). با توجه به تعریف و در نظر گرفتن زمینه و بستر شکل‌گیری این مفهوم، می‌توان مدعی شد که حکمرانی خوب، الگویی است برای به‌کارگیری بهتر اختیار به‌منظور استفاده از حداکثر توان موجود در جامعه با نیت دستیابی به هدف‌های توسعه‌ای. بر این اساس، می‌توان اهدافی را برای حکمرانی خوب برشمرد: الف) توسعه پایدار انسانی؛ ب) ایجاد آزادی‌های مدنی؛ ج) کمک به اقشار آسیب‌پذیر از طریق فرصت‌های برابر؛ د) تقویت سرمایه اجتماعی (قلی‌پور، ۱۳۸۳: ص ۱۲۵). دستیابی به هدف‌های مورد اشاره، نیازمند به‌کارگیری همه توان و نیروهای موجود در جامعه است که به‌نظر می‌رسد این امر مهم از طریق استقرار حکمرانی خوب

امکان‌پذیر است و در صورت تحقق اهداف یادشده، توسعه پایدار در جامعه نیز امکان‌پذیر خواهد شد (بیگی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۱: ص ۶۹).

شاخص‌های حکمرانی خوب در متون مختلف، هم به‌لحاظ تکرار و هم به‌لحاظ نام، متفاوت ذکر شده‌اند. در اینجا می‌کوشیم به حاصل نتیجه آنها اشاره کنیم.

برنامه توسعه سازمان ملل متحد UNDP خصوصیات و شاخص‌هایی برای حکمرانی خوب معرفی می‌کند که در آن بر پاسخگویی، اجماع‌محوری، مشارکت، قانون‌محوری، کارایی و اثربخشی، عدالت و برابری، مسئولیت‌پذیری و شفافیت، تأکید شده است (همان: ص ۱۰۰).

بانک جهانی شاخص‌های ذیل را برای سنجش حکمرانی خوب در دویست کشور استفاده کرده است (الوانی و علیزاده ثانی، ۱۳۸۶: ص ۵):

- حق اظهارنظر و پاسخگویی؛

- ثبات سیاسی و فقدان آشوب؛

- اثر بخشی دولت؛

- کیفیت مقررات؛

- حاکمیت قانون؛

- کنترل فساد؛

- پایداری.

بر اساس سندی که بانک جهانی در سال ۲۰۰۶م توسط «کافمن»، «کری» و «ماسترازی»، سه اقتصاددان برجسته بانک جهانی منتشر کرد، حکمرانی خوب شش شاخص دارد: پاسخگویی و حق اظهارنظر؛ ثبات سیاسی و نبود خشونت؛ اثربخشی دولت؛ کیفیت تنظیم‌کنندگی؛ حاکمیت قانون؛ و مهار فساد. اینها بر این باورند که هرچه در کشور، دولت پاسخگوتر و کارآمدتر، ثبات سیاسی بیشتر، مقررات اضافی و هزینه‌ها کمتر، حاکمیت قانون گسترده‌تر و فساد محدودتر باشد، حکمرانی خوب برقرار است.

کمیسیون حقوقی سازمان ملل در قطعنامه شماره ۲۰۰۰/۶ ویژگی‌های حکمرانی خوب را این‌گونه برشمرده است: شفافیت، مسئولیت، پاسخگویی، مشارکت، حاکمیت قانون و انعطاف‌پذیری.

کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد برای آسیا و اقیانوسیه، هشت ویژگی را برای حکمرانی خوب برشمرده است: پاسخگویی، شفافیت، حاکمیت قانون، مشارکت، مسئولیت‌پذیری، اجماع‌محوری، کارایی و اثربخشی، و انصاف (اشتمال) و عدالت (برابری).

ویس در مقاله‌ای تحت عنوان «حکمرانی خوب و حکمرانی جهانی» (Weiss, 2000, vol.21: p.799) و موبیس (Mobius, 2001, vol.22: p.1) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «حکمرانی خوب و چالش‌های آن»، و همچنین سیمس (Simms, 2008, vol.371: p.202) شاخصه‌های زیر را

برای حکمرانی خوب ارائه داده‌اند: مشارکت‌جویی، اجماع‌گرایی، شفافیت، قانون‌گرایی و حاکمیت قانون، اثربخشی و کارآمدی، عدالت‌جویی، و توجه به درخواست‌های مردم (پولادری، ۱۳۸۸: ص ۲۰).

یک مبنای اساسی برای ویژگی‌های حکمرانی خوب، شاخص‌های هشت‌گانه‌ای است که توسط برنامه توسعه سازمان ملل مطرح شده‌اند. این شاخص‌ها عبارت‌اند از: مشارکت، حاکمیت قانون، شفافیت، مسئولیت‌پذیری، اجماع‌سازی، عدالت و انصاف، کارایی و اثربخشی، و درنهایت، پاسخگویی. حکمرانی خوب، تضمین‌کننده کاهش فساد، و احترام به نظر اقلیت‌ها و اقشار آسیب‌پذیر در تصمیم‌گیری‌هاست. همچنین حکمرانی خوب، در قبال نیازهای کنونی و آینده جامعه مسئول است. حکمرانی خوب، که یکی از اصطلاحات رایج در گفتمان سیاسی امروز دنیاست، اداره و تنظیم امور کشور و به‌کارگیری رابطه دولت و ملت براساس حق انتخاب مردم، حاکمیت قانون و وجود دستگاه قضایی مؤثر است (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۸: ص ۱۰۹).
باتوجه به اینکه شاخص‌های متعددی برای حکمرانی خوب تعریف شده است، می‌توان شاخص‌ها را در پنج بعد گروه‌بندی کرد:

جدول ۱. گروه‌بندی شاخص‌های حکمرانی خوب (الوانی و علیزاده ثانی، ۱۳۸۶: ص ۸)

مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
مشارکت	حق اظهارنظر؛ انتخابات آزاد و منصفانه؛ تکررگرایی رسانه‌ها؛ اجماع؛ آزادی سیاسی
پاسخگویی	پاسخگویی؛ مسئولیت‌پذیری؛ اعتماد؛ شفافیت؛ رفتار اخلاقی و صادقانه
عدالت و برابری	کیفیت مقررات؛ حاکمیت قانون؛ توزیع عادلانه؛ انصاف؛ تساوی حقوقی؛ میزان تحمل تنوع
توسعه انسانی	توانمندی جنسیتی؛ توسعه انسانی؛ کیفیت زندگی
کارایی و اثربخشی	کنترل فساد؛ اثربخشی دولت؛ کارایی قضایی؛ کارایی اداری؛ توانایی رقابت در محیط جهانی؛ ثبات سیاسی و فقدان آشوب

هاتر و انورشاه شاخص‌هایی مانند مشارکت شهروندان، دولت‌محوری، توسعه اجتماعی و مدیریت اقتصادی را برای حکمرانی خوب معرفی کرده‌اند که به هر میزان در دستیابی به ویژگی‌های معرفی شده موفقیت حاصل شود، به حکمرانی خوب نزدیک می‌شود. جدول شماره

۲ به بیان شاخص‌های یادشده می‌پردازد (شریف‌زاده و قلی‌پور، ۱۳۸۳: ص ۱۰۰)

جدول ۲. شاخص‌های حکمرانی خوب (همان: ص ۱۰۰ به نقل از هاتر و انورشاه)

نام شاخص	شاخص‌های جزء
مشارکت شهروندان	آزادی سیاسی؛ پایداری سیاسی
دولت‌محوری	کارایی قضایی؛ کارایی اداری؛ فساد پایین
توسعه اجتماعی	توسعه انسانی؛ توزیع عادلانه
مدیریت اقتصادی	توجه به بیرون؛ استقلال بانک مرکزی؛ برگشت سود نسبت به نرخ

کمیسیون مستقل حکمرانی خوب در خدمات دولتی، با همکاری مشترک نهاد صاحب امتیاز مالیه و حسابداری دولتی و سازمان مدیریت دولتی در لندن، در سال ۲۰۰۴ م اصول و شاخص‌های حکمرانی خوب را در سازمان‌های دولتی و خدماتی منتشر کرد. نهادهای مختلف دیگری نیز مفهوم حکمرانی و شاخص‌های آن را ارائه کرده‌اند؛ از جمله، نهاد برنامه توسعه سازمان ملل متحد، بانک جهانی، اسکان بشر سازمان ملل و سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی سازمان ملل، که شرح آن در جدول ۳ آمده است:

جدول ۳. مقایسه تطبیقی هریک از شاخص‌های ارائه شده از سوی نهادهای مختلف (همان: ص ۱۰۸)

برنامه توسعه سازمان ملل متحد	بانک جهانی	اسکان بشر سازمان ملل	سازمان علمی، فرهنگی، آموزشی سازمان ملل
مشارکت	آزادی بیان	مشارکت	مشارکت
برابری	حساسیت در برابر فقر	دسترسی برابر به منابع	برابری اجتماعی
شفافیت	شفافیت	شفافیت	شفاف سازی
پاسخگویی	پاسخگویی	پاسخگویی	پاسخگویی
حاکمیت قانون	حاکمیت قانون	-	قانون مداری
وفاق‌گرایی	-	-	وفاق محوری
اثر بخشی و کارایی	هدایت توسعه مدار	کارایی	کارایی
بینش استراتژیک	-	بینش استراتژیک و توسعه انسانی پایدار	-
انعطاف پذیری	-	-	انعطاف پذیری

از سوی دیگر، از آنجایی که بحث حاضر درباره حکمرانی خوب در تمدن نوین اسلامی است و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مبدع و مبتکر بحث تمدن نوین اسلامی‌اند، مناسب است این ایده را در سخنان ایشان نیز مورد مذاقه قرار دهیم.

۲- حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی و تمدن نوین اسلامی

تمدن نوین اسلامی به عنوان وضعینی آرمانی که باید بدان دست یافت، نیازمند طراحی به گونه‌ای است که کمترین فساد، بی‌مبالاتی و قانون‌گریزی و... در آن راه داشته باشد. شاخص‌های حکمرانی خوب بر اساس اندیشه‌ها و بیانات آیت‌الله خامنه‌ای را می‌توان از سخنانی‌های ایشان استخراج کرد. رهبر انقلاب اسامی ایران در دیدار با دولت جمهوری اسلامی ایران در شهریور سال ۱۳۸۵، شاخص‌های حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی را این گونه تبیین و اعلام می‌کنند:

۱. عدالت‌طلبی؛

۲. مبارزه با فساد؛

۳. سلامت اعتقادی و اخلاقی مسئولان کشور، به ویژه در سطح عالی رتبه. تحقق این امر با حصول شرایط زیر امکان پذیر است: ساده‌زیستی و مردم‌گرایی؛ تواضع؛ پرهیز از اسراف؛

خردگرایی، تدبیر و حکمت در تصمیم‌گیری و عمل؛ وسعت نظر (سعه صدر) و تحمل مخالف؛ پرهیز از منافع شخصی و گروهی (هوای نفس)؛ شجاعت و قاطعیت در بیان و عملی که حق است؛ انس با خدا و قرآن و استمداد دائمی از خدا؛ تلاش بی‌وقفه برای ارائه خدمات عمومی؛

۴. شایسته‌سالاری در انتصاب کارگزاران حکومتی؛

۵. نظارت بر عملکرد و اطمینان از صحت عمل دستگاه‌ها؛

۶. قانون‌گرایی؛

۷. بهبود مستمر نظام و ساختار دولتی، شامل پرهیز از تصدی‌گری؛ تمرکززدایی؛ اطلاع‌رسانی و شفافیت اطلاعات؛ حفظ سرمایه‌های ملی (محیط زیست)؛ توجه به فرهنگ به‌عنوان محیط زیست انسانی در جامعه؛

۸. مشارکت مردم در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در عرصه ملی و جهانی (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۸: ص ۱۱۴ و ۱۱۵).

باتوجه‌به اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر احکام و قوانین الهی و اسلامی است، پس می‌توان به خود قبولاند که قانون اساسی ایران در عصر کنونی، ظرفیت لازم و کافی را داراست که به‌عنوان مبانی نظری حکمرانی خوب معرفی شود. نظریه حکمرانی خوب در الگویی ارائه می‌شود که نقش شش وجهی دارد:

۲-۱- مشارکت و اجماع

مشارکت و اجماع، سنگ بنای اصلی حکمرانی خوب به‌شمار می‌رود. مشارکت مردم می‌تواند به‌صورت مستقیم یا از طریق نهادهای مشروع واسط میان دولت و آنها یا نمایندگان باشد (حق‌پناه و ابوذری، ۱۳۹۱: ص ۴۰۸). قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی، بر دو پایه جمهوریت و اسلامیت تنظیم شده است. در این قانون، ازسویی بر سپردن سرنوشت مردم به‌دست خودشان و نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی تأکید گردیده؛ و ازسوی دیگر، نظارت دقیق اسلام‌شناسان عادل، پرهیزکار و متعهد ضروری دانسته شده است. در این قانون، هم بر مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و هم بر اجرای دقیق احکام به‌دست حکومت تأکید شده است. همچنین تصریح شده است که «در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید با اتکای آرای عمومی از طریق انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از طریق همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر معین می‌گردد (اصل ششم قانون اساسی) اداره شود» (الوانی و علیزاده ثانی، ۱۳۸۶: ص ۹)؛ و ازسوی دیگر، مجلس شورای اسلامی از ارکان‌های تصمیم‌گیری در اداره امر کشور است (اصل هفتم قانون اساسی) (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۸: ص ۱۲۱). با الهام از همین قانون، می‌توان شکل‌های مشارکت مردم در اداره امور عمومی جامعه ایران را در ابعاد اقتصادی (اصول ۴۳، ۴، ۴۶، ۵۹ و ۱۰۱)، فرهنگی - اجتماعی (اصول ۲۴ و ۲۶)، سیاسی - اداری (اصول ۶، ۷،

۸، ۱۹، ۲۰، ۵۹، ۶۴ و ۱۰۰) دسته‌بندی کرد (قلی‌پور، ۱۳۸۳). براساس این اصل (مشارکت و اجماع) و براساس اصول ذکرشده در بالا، که مؤید و پشتیبان و تضمین‌کننده مشارکت سیاسی مردم در سیاست کشورند، ضروری است از نهادهای موجود، مانند انتخابات، مجلس شورای اسلامی، رأی‌دهی عادلانه و...، محافظت به‌عمل آید؛ و درعین حال برای تقویت اثربخشی انتخابات، توجه به نظام حزبی و تحزب ضرورت دارد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تنظیم و تدوین قانون اساسی برپایه دو رکن اسلامیت و جمهوریت به‌ثمر نشست؛ قانونی که بر سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان و موظف بودن دولت به فراهم آوری تمامی امکانات جهت مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش تأکید داشت (بند ۸ از اصل سوم قانون اساسی)؛ نظامی که به‌تصریح قانون، با اتکا به آرا و برپایه آرای مردم شکل می‌گیرد و با اتکا به همین آرا نیز امور کشور اداره می‌شود.

درباره مشارکت در ابعاد مختلف باید گفت که میزانی از این مشارکت تحقق یافته است؛ ولی هنوز مسیری طولانی برای تحقق وضعیت مناسب و مطلوب درپیش داریم. مشارکت سیاسی، اگرچه در عرصه انتخابات و مشارکت‌های مردمی توده‌ای تحقق یافته و نسبت مشارکت در انتخابات در ایران در مقایسه با بسیاری از کشورها بالاست، ولی مشارکت نهادمند سیاسی در قالب احزاب و مشارکت مدنی در قالب سازمان‌های جامعه مدنی، هنوز به‌شکل مطلوب تحقق نیافته است. احزاب سیاسی شکل‌گرفته در دوره پس از انقلاب، اگرچه به‌لحاظ عددی رقم قابل ملاحظه‌ای را دربرمی‌گیرند، ولی نوعاً موسمی‌اند و در زمان انتخابات فعال می‌شوند و تنها نقشی بسیج‌گرانه ایفا می‌کنند.

به‌لحاظ فرهنگی، نقش مردم و مشارکت مردمی نسبت به سایر بخش‌ها بهتر و بیشتر است. بخش خصوصی در حوزه فرهنگ، نقش نسبتاً خوبی دارد. البته این مشارکت، هنوز به‌شکل مطلوب و کامل گسترش نیافته است. رسانه‌ها از حوزه‌هایی‌اند که لازم است این مشارکت در آنها افزایش یابد. هنوز رسانه ملی تنها رسانه در عرصه پخش تلویزیونی است که به فعالیت مجاز مشغول است. این در حالی است که با گسترش ماهواره‌ها و اینترنت، و دسترسی مردم به این رسانه‌ها، انحصاری بودن تلویزیون فلسفه خود را از دست داده است.

حوزه اقتصاد نیازمند مشارکت جدی است. بخش دولتی از دیرباز بخش گسترده و نیرومندی بوده است. این امر فضا را برای بخش خصوصی تنگ می‌کند و به‌همین ترتیب، سهم بخش خصوصی و نیز تعاونی را کاهش می‌دهد. سیاست‌های خصوصی‌سازی که براساس اصول ۴۲ و ۴۴ قانون اساسی در اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی ایران مطرح شده، لازم است به‌شکل واقعی، یعنی واگذاری اقتصاد دولتی به بخش خصوصی، و نه شبه‌خصوصی، صورت گیرد که هنوز این امر محقق نشده است. عوامل چندی این روند خصوصی‌سازی را با مشکل

روبه‌رو کرده است: یکی ضعف نسبی بخش خصوصی و در مقابل، قوت نسبی بخش عمومی غیردولتی است. بدین ترتیب، این بخش توانایی آن را دارد که در رقابت با بخش خصوصی، آن را شکست دهد و در نتیجه، اهداف خصوصی‌سازی تحقق نمی‌یابد. از سوی دیگر، حمایت و تحصیل‌داری نیز این مشکل را تشدید کرده است. بنابراین، اگر حتی خصوصی‌سازی در قالب مزایده و با رعایت اصل رقابت انجام گیرد، بخش خصوصی توان موفقیت در این رقابت را ندارد. مسئله دیگر، عدم کنترل بعد از خصوصی‌سازی است. این امر باعث شده است که در بسیاری از موارد، کارخانه‌های خصوصی‌شده، به لحاظ اقتصادی از کارآمدی افتاده و گاه دچار ورشکستگی شده‌اند.

۲-۲- حاکمیت قانون و عدالت و انصاف

یکی از دغدغه‌های مهم صدساله اخیر مردم ایران، تحقق حکومت قانون بوده است؛ حکومتی که بر اساس نظامی قانونی استوار باشد و قانون در قالب قانون اساسی و دیگر قوانین داخلی و عادی تعیین‌کننده ارتباط بین بخش‌های مختلف جامعه باشد و حقوق و تکالیف هر فرد، اعم از حقیقی و حقوقی را تعیین کند. انقلاب مشروطیت با هدف استقرار قانون و مبارزه با استبداد قاجاری، که سابقه‌ای تاریخی در ایران داشت، اتفاق افتاد. در واقع، هدف ایرانیان از دست زدن به انقلاب مشروطیت، مشروط و محدودسازی و خاضع کردن قدرت سیاسی در برابر قانون بود و بدین ترتیب، عصر مشروطیت به منصفه ظهور رسید. به دنبال انقلاب مشروطه، تحولاتی مانند آشوب‌ها و ناآرامی‌ها در سراسر کشور، باعث روی کار آمدن استبداد رضاشاه شد.

قانونمندی، افزون بر سطح سیاسی و در ارتباط با دولتمردان، در سطوح پایین‌تر نیز لازم است تحقق یابد. دستگاه بوروکراسی و دیوان‌سالاری و به‌طور کلی سازمان‌ها نیازمند آن‌اند که بر مبنای قانون اداره شوند. نوع رفتار انسان‌ها در گروه‌های اولیه با این گروه‌های ثانویه باید تفاوت داشته باشد. این امر، مدیران بخش فرهنگی را ملزم می‌سازد که باور و التزام به قانون را در جامعه به صورت فرهنگ درآورند. شهروندان یک کشور باید بیاموزند که التزام به قانون، بر همه مناسبات اولویت و برتری دارد. حکمرانی خوب، نیازمند چهارچوب‌های قانونی بی‌طرفانه‌ای است که غیرمغرضانه اجرا شوند. توجه به حقوق شهروندی و در رأس آن، حقوق اقشار ضعیف و اقلیت‌ها، اهمیت زیادی دارد. اجرای بی‌طرفانه قانون، تنها با وجود سیستم قضایی مستقل و نیروی پلیس سالم ممکن است (حق‌پناه و ابوذری، ۱۳۹۱: ص ۳۹۴). رفاه و سلامت در یک جامعه، زمانی به وجود می‌آید که تمام اعضای آن احساس کنند در جریان تحولات قرار دارند و به نوعی خود را عضو تأثیرگذار ببینند. این موضوع، جز با ایجاد فرصت برای اقشار آسیب‌پذیر جهت بهبود وضعیت رفاه و آسایش خود میسر نمی‌شود (همان). بر اساس رویکرد اسلامی، رعایت قانون از جهات شرعی و مدنی، برای مردم الزام‌آور است و در صورت عدم رعایت آن نیز مجازات مدنی بر آن متصور است (اصل چهارم قانون اساسی). بنابراین

پایبندی به قانون، از درجات بسیار زیادی در حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی برخوردار است (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۸: ص ۱۲۱).

عدالت اجتماعی تحت مفاهیم عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی و عدالت حقوقی، از یکدیگر قابل تفکیک است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعددی بر تأمین عدالت در همه ابعاد تأکید کرده است. در ذیل، به برخی از اصول، باتوجه به معانی متفاوت عدالت، اشاره می‌شود:

عدالت به معنای رفع تبعیض (بندهای ۹ و ۱۲ اصل سوم قانون اساسی و اصل چهل‌وهشتم)؛

عدالت به معنای برابری در امتیازات همه افراد، اعم از زن و مرد (اصل بیستم)؛

عدالت به معنای حق و حقوق متناسب (اصل بیست‌ونهم برخورداری از تأمین اجتماعی، اصل سی‌ام آموزش رایگان، و اصل سی‌ویکم داشتن مسکن متناسب با نیاز را حق همه شهروندان ایرانی دانسته‌اند)؛

عدالت به معنای برقراری شرایط مساوی و برابر (اصل بیست‌وهشتم و بند ۱۴ اصل سوم).

بنابراین، مشاهده می‌شود که قانون اساسی، نظام جمهوری اسلامی را مبتنی بر پایه عدالت معرفی می‌کند و دستگاه‌های اجرایی را مکلف به برپایی عدالت در ابعاد مختلف می‌داند (قلی‌پور، ۱۳۸۳: ص ۲۵۱).

۲-۳- شفافیت

شفافیت به معنای گرفتن تصمیم‌ها و اجرای آنها مطابق قوانین و مقررات است؛ همچنین به معنای دسترسی آزاد مردم به اطلاعاتی است که می‌تواند بر زندگی آنها تأثیرگذار باشد (حق‌پناه و ابوذری، ۱۳۹۱: ص ۳۹۴). همچنین براساس اصل نهم قانون اساسی، حفاظت از آزادی، استقلال، وحدت ملی و تمامیت ارضی، وظیفه دولت و آحاد ملت برشمرده می‌شود و این یک اصل تلقی شده است؛ به گونه‌ای که هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استقلال سیاسی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی، کمترین خدشه‌ای وارد کند. هیچ مقامی هم حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۸: ص ۱۲۱). اصل شفافیت، نهادهای عمومی، جز در موارد نظامی و امنیتی را ملزم می‌دارد که اطلاعات مربوط به عملکرد خود را در اختیار مردم بگذارند. طبیعی است انتشار این گونه اطلاعات و قرار گرفتن آنها در معرض داوری افکار عمومی باعث می‌شود که این دستگاه‌ها نسبت به نحوه عملکرد خود دقت بیشتری بورزند و بی‌مبالاتی و فساد به کمترین حد خواهد رسید. تجربه نشان داده است که بیشترین میزان فساد، در نهادهای پست و مانند و در بسته‌ای است که اطلاعاتی از آنها به بیرون نشت نمی‌کند. نظام جمهوری اسلامی باید حداکثر تلاش خود را در این مسیر قرار دهد که این گونه نهادها را از نعمت شفافیت برخوردار سازد.

تحقق شفافیت، از یک سو نیازمند فعالیت آزاد مطبوعات به عنوان رکن چهارم دموکراسی است؛ و از سوی دیگر، خلأهای قانونی در خصوص شفافیت باید با اراده مقامات ارشد نظام و با تدوین و تصویب طرح‌ها و لوایحی در این خصوص مرتفع شود. در حال حاضر بخش‌هایی، به‌ویژه اقتصادی، هستند که این شفافیت در آنها جریان ندارد. این ویژگی در مورد برخی بنیادها و سازمان‌های عمومی غیردولتی صدق می‌کند. اگر قرار باشد شفافیت به‌عنوان یک عنصر «حکمرانی خوب» مؤثر واقع شود، باید تمامی این نهادها مشمول این اصل شوند و گزارش‌هایی دقیق از دریافت‌ها و پرداخت‌های این بخش‌ها در اختیار ناظران و افکار عمومی قرار گیرد.

۲-۴- کارایی و اثربخشی

کارایی و اثربخشی حکمروایی خوب، نیاز به آن دارد که سازمان‌ها و فرایندها تلاش کنند به تمام ذی‌نفعان، در چهارچوب زمانی معقولی خدمات ارائه دهند (حق‌پناه و ابوذری، ۱۳۹۱: ص ۳۹۵). کارایی و اثربخشی، نیازمند عقلانیت در سیاست‌گذاری، و ثبات و تداوم است؛ بدین معنا که تصمیمات براساس منافع ملی و در جهت تأمین و تضمین رفاه و امنیت عامه مردم و حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور اتخاذ شود و از رویکردی توسعه‌ای برخوردار باشد. ثبات مدیریتی و تداوم برنامه‌ها نیز ضروری است و هنگامی این امر تحقق می‌یابد که نظام مناسب حزبی، تضمین‌کننده تربیت و پرورش نخبگانی باشد که با حضور در مصادر تصمیم‌گیری، ادامه‌دهنده فرایند پیشرفت کشور باشند. خلأ فعالیت‌های حزبی باعث می‌شود که به‌عنوان مثال نمایندگانی که به مجلس راه می‌یابند، با تکیه بر ایده‌های فردی، به قانون‌گذاری بپردازند و این امر موجب گسست در روند تصمیم‌گیری خواهد شد.

در حال حاضر، سازوکاری برای بهره‌گیری از افراد توانمند و شایسته به‌شکل نهادمند وجود ندارد. متوسط سنی وزیران کابینه در دو دوره ریاست جمهوری اخیر (دولت‌های یازدهم و دوازدهم)، اولاً نشان‌دهنده ضعف در کادرسازی و عضوگیری است؛ به‌علاوه، وجود سیاست‌گذاری‌هایی نیمه‌تمام و گاه رها شده و روی‌گردانی از آن سیاست‌ها، دلالت بر ناکارآمدی دارد. نمونه این سیاست‌ها، سیاست سدسازی در کشور است که طی چند دهه به‌شدت تعقیب شد و بعداً با توجه به عوارضی که به‌بار آورد، مانند کم‌آبی و خشک‌سالی، مشخص شد که اشتباه بوده است. مورد دیگر، سیاست فرودگاه‌سازی در کشور است. در حال حاضر حدود ۳۱۰ فرودگاه در کشور وجود دارد که از میان آنها تنها در شصت فرودگاه پرواز هواپیمای مسافربری صورت می‌گیرد. به‌گفته آخوندی، وزیر راه و شهرسازی، از مجموع شصت فرودگاه، تنها ده تا دوازده مورد فعال‌اند؛ این در حالی است که بودجه‌ای میلیاردی صرف ساختن این فرودگاه‌ها شده است (پول‌نیوز، ۰۶/۰۵/۱۳۹۵).

۲-۵- پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری

این عنصر، نیازی مهم برای حکمروایی خوب به‌شمار می‌رود. نه تنها نهادهای دولتی، بلکه بخش خصوصی و سازمان‌های غیرانتفاعی و غیردولتی نیز باید در برابر عموم مردم، به‌ویژه ذی‌نفعان خود پاسخگو باشند. این مسئله که پاسخگویی از طرف چه کسی و به چه فردی است، برحسب نوع تصمیم‌ها و فعالیت‌های سازمان‌ها و افراد، تغییر می‌کند. به‌طورکلی، هر سازمان در برابر کسانی که از کارهای سازمان تأثیر می‌پذیرند، پاسخگوست. پاسخگویی، تنها با اعمال شفافیت و حاکمیت قانون عملی می‌شود. هر مشکل یا بحران در سطح جامعه باید توسط سازمان و بخش مربوط مدیریت شود و هیچ معضلی وجود نداشته باشد که کسی خود را در قبال آن مسئول نداند (حق‌پناه و ابوذری، ۱۳۹۱: ص ۳۹۵). افزون‌براین، افراد، اعم از حقیقی و حقوقی، به‌میزان اختیارات و قدرتی که دارند، باید مسئولیت عملکرد خود را نیز بپذیرند و در برابر مردم و نهادهای ذی‌ربط پاسخگو باشند. براین‌اساس، همه نهادهای حاکمیتی در برابر یکدیگر، مردم و خداوند پاسخگویند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پاسخگویی را یکی از سازوکارهای تحقق عدالت اجتماعی و دموکراسی در نظر گرفته است؛ همچنین اجزای حکومت و دولت را با روش‌های متفاوت، به پاسخگویی در برابر مردم و نیز در برابر نهادهای نظارتی مکلف کرده است (الوانی و علیزاده ثانی، ۱۳۸۶: ص ۱۱). جدول ۴ به‌خوبی موارد پاسخگویی را در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد. طبیعی است که با اجرای قانون اساسی و توجه دقیق به این‌گونه اصول، مسئله پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری حل‌وفصل خواهد شد. این جدول مراتب و موارد پاسخگویی هرکدام از قوا و نهادهای سیاسی و عمومی را به‌خوبی بیان می‌دارد.

درواقع، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری بدین معناست که هر شهروند ایرانی بتواند هرکدام از مقامات را با شکایتی مستدل به‌بای میز محاکمه بکشاند و درباره حقوق خویش یا حقوق مردم، آنها را وادار به پاسخگویی کند. به‌نظر می‌رسد تا رسیدن به این وضعیت، هنوز راه زیادی درپیش داریم.

جدول ۴. پاسخگویی قوای مختلف در ایران بر مبنای قانون اساسی (قلی‌پور، ۱۳۸۳):

مقام	پاسخگو در برابر
مقام رهبری	۱- پاسخگویی در برابر خبرگان (اصل ۱۱۱).
رئیس جمهور	۱- پاسخگویی در برابر رهبری (اصل ۱۲۲). ۲- پاسخگویی در برابر مجلس (اصل ۱۲۲ و ۸۹). ۳- پاسخگو در برابر ملت (اصل ۱۲۲).
قوه مقننه	۱- پاسخگو در برابر مردم (اصل ۹۰). ۲- پاسخگو در برابر رهبری در تبعیت از سیاستهای کلی نظام.
قوه مجریه	۱- پاسخگویی در برابر مجلس در اجرای قانون، پاسخگو به تحقیق و تفحص، پاسخگو به سوال و استیضاح (اصل ۸۹) اجرای دقیق قانون زیر نظر مجلس و پاسخگویی به شکایات مردمی از طرز کار قوه مجریه. ۲- پاسخ گویی در برابر قوه قضاییه که شامل احقاق حقوق شهروندان (دیوان عدالت اداری و دادگاه عمومی)، تخلف رئیس جمهور از وظایف قانونی، اجرای صحیح و دقیق قوانین (سازمان بازرسی کل کشور)، بررسی داریایی رئیس جمهور، وزرا و معاونین رئیس جمهور. ۳- پاسخگویی در برابر مقام رهبری در تبعیت از سیاستهای کلی نظام.
قوه قضاییه	۱- پاسخگویی در برابر مجلس. ۲- پاسخگویی در برابر رهبری. ۳- پاسخگویی در برابر رئیس جمهور (این نوع پاسخگویی در قانون تصریح نشده است اما به موجب وظیفه رئیس جمهور که مسئول اجرای قانون اساسی است، در صورت تذکر قانون اساسی رئیس جمهوری، قوه قضاییه باید پاسخ مناسب را بدهد).
سایر نهادهای عمومی	۱- پاسخگویی نیروی نظامی و لشکری در برابر رهبر. ۲- پاسخگویی شورای نگهبان به مقام رهبری. ۳- پاسخگویی صدا و سیما به رهبر و مجلس (البته در قانون اساسی تصریح نشده است). ۴- پاسخگویی شهرداریها به شورای شهرها.

اگر بخواهیم به گونه‌ای شفاف‌تر به مسئله «حکمرانی خوب» در کشورمان بپردازیم، باید به اتفاقات جهانی که در هنگام تدوین برنامه پنجم توسعه رخ داد، نگاهی داشته باشیم. تدوین برنامه پنج‌ساله سوم توسعه، با بحران مالی شرق آسیا مقارن شد. این بحران، نخستین تردید جدی را پیش روی سیاست تعدیل ساختاری قرار می‌داد. شماری از کارشناسان بانک جهانی، از جمله جوزف استیگلیتز معاون بانک جهانی، بحران شرقی آسیا را ناشی از سیاست‌های تعدیل ساختاری می‌دانستند. بدین ترتیب، بانک جهانی که در کنار صندوق بین‌المللی پول، طراح و مروج این سیاست‌ها بود، به تدریج به منتقد آن تبدیل شد. بر این اساس و به منظور آشنایی نمایندگان و همکاران مرکز پژوهش‌های مجلس با این ادبیات جدید، بخش‌هایی از گزارش توسعه جهانی (۱۹۹۷م) تحت عنوان «نقش دولت در جهان در حال تحول» و چند مقاله از استیگلیتز در سال (۱۳۷۸)، در آن مرکز ترجمه و تلخیص شد. در همان زمان به منظور معرفی اقتصاد نهادگرایی، مطالعاتی در دفتر بررسی‌های اقتصادی آغاز شده بود و نقد سیاست تعدیل و گسترش اقتصاد نهادگرایی در محافل دانشگاهی و سیاست‌گذاری جهانی، به نظریه حکمرانی خوب رسیده بود. از این رو در این دوره، گروهی از کارشناسان در مرکز پژوهش‌های مجلس، به کاربردهای این نظریه در ایران، و گروهی دیگر به شناخت و معرفی این نظریه پرداختند؛ و کاربرد نظریه حکمرانی خوب و سیاست‌های اجرای این نظریه، از مسائل اصلی دفاتر بررسی‌های اقتصادی و برنامه و بودجه مرکز پژوهش‌ها در طول آن سال‌ها بود. این نظریه، دایره گسترده‌ای از سیاست‌های اجرایی را پیش روی سیاست‌گذاران قرار می‌دهد. شناخت این سیاست‌ها و بومی کردن آنها، از دغدغه‌های عمده در این مطالعات بوده است و در سال‌های مورد بحث، بهبود عملکرد شرکت‌ها و اصلاح نظام مالی دولت به عنوان دو کاربرد مهم این نظریه، محور فعالیت کارشناسان مرکز پژوهش‌های مجلس قرار گرفت (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ص ۲۴-۲۳). از این رو، در طی این سال‌ها، بحث حکمرانی خوب در سطح کلان و توسط نهادهای بین‌المللی و ملی در قالب سمینارها، همایش‌ها و تدوین مقالات مطرح شده و بر ضرورت اعمال آنها در جامعه تأکید گردیده است. اگر بخواهیم به مسائل حکمرانی خوب در ایران و مؤلفه‌های آن بپردازیم، لازم است که به قانون اساسی - که تبلور تفکرات نظام مقدس جمهوری اسلامی است - نگاهی بیندازیم؛ که در ادامه به این بحث پرداخته می‌شود.

اگر بخواهیم به مباحث حکمرانی خوب در ایران، به‌ویژه از منظر قانون اساسی به عنوان جامع‌ترین قانون، نگاهی داشته باشیم، ناگزیر به گروه‌بندی و تقسیم‌بندی از مؤلفه‌ها و شاخصه‌های حکمرانی خوب - با توجه به شاخصه‌هایی که در قبل بر شمرده شد - می‌باشیم تا از آن به عنوان یک راهنمای کار استفاده شود و بر مبنای شاخصه‌های موجود در هر گروه، بتوان کیفیت حکمرانی خوب در ایران را استخراج کرد.

نظام جمهوری اسلامی به عنوان نظامی برآمده از ارزش‌های انقلاب اسلامی، که عناصری مانند عدالت‌ورزی، مردمی بودن، قانون‌گرایی و التزام به حقوق مردم و رعایت حق الناس را در درون خود دارد، ناگزیر نیازمند آن است که برای ارتقای خویش و برای اینکه فساد در آن رخنه نکند و اگر هم شائبه‌ای از فساد است، زدوده شود، نیاز به آن دارد که اصول حکمرانی خوب را عملی کند و بدین ترتیب، با استفاده از این اصول، سلامت خود را تضمین نماید.

۳- نتیجه‌گیری

باتوجه به مباحث مطرح شده، حکمرانی خوب به گونه‌ای که با الزامات نظام جمهوری اسلامی سازگاری داشته باشد، از ضروریات شمرده می‌شود. اگر قرار باشد آینده‌ای روشن برای جمهوری اسلامی ایران با عنوان تمدن نوین اسلامی رقم بخورد، این امر نیازمند توجه جدی به حکمرانی خوب است. شش عنصر مشارکت و اجماع، حاکمیت قانون، عدالت و انصاف، شفافیت، کارایی و اثربخشی، و پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری، مهم‌ترین عناصر حکمرانی خوب‌اند که منافاتی با ارزش‌های اسلامی و نیز با قانون اساسی جمهوری اسلامی ندارند و در صورت اجرای درست و مؤثر می‌توانند تضمین‌کننده سلامت نظام سیاسی و مدیریتی این نظام باشند.

اگرچه ادعا نیست که این موارد یک‌باره و دفعتاً اتفاق خواهند افتاد، ولی تحقق آنها نیازمند عزم و تلاش جدی است. برای دستیابی به حکمرانی خوب لازم است نقش مردم در بخش‌های مختلف مدیریت افزایش یابد؛ به همین ترتیب، قانونمندی، شفافیت، کارایی و اثربخشی، و مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی باید تقویت شوند. در برخی از این موارد، پیشرفت‌هایی صورت گرفته است؛ ولی در مجموع نیازمند عزم جدی مسئولان نظام است تا بتوان از فساد رهایی یافت.

انجام و تحقق این امر، به میزان زیادی با قوانین موجود امکان‌پذیر است؛ و در مواردی مانند شفافیت، نیازمند اتخاذ سازوکارهایی است که منافاتی با ارزش‌های اسلامی و ارزش‌های مندرج در نظام جمهوری اسلامی ندارد. تدوین و تصویب قوانین مکمل در این خصوص می‌تواند به تکمیل فرایند دستیابی به حکمرانی خوب کمک کند.

کتابنامه

۱. الوانی، سیدمهدی و علیزاده ثانی. محسن. (۱۳۸۶). «تحلیلی بر کیفیت حکمرانی خوب در ایران». فصلنامه مطالعات مدیریت. شماره ۵۳.
۲. بیگی‌نیا، عبدالرضا، مسلم حقی کرم‌الله و مجتبی حسینی‌فرد. (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی نظام حکمرانی کوروش کبیر با اصول حکمرانی خوب». مدیریت راهبرد. شماره ۷.

۳. یولادریگ، عبدالمجید. (۱۳۸۸). شناسایی اولویت‌بندی شاخص‌های حکمرانی خوب با استفاده از تکنیک تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شاهد.
۴. پول‌نیوز. (۱۳۹۵/۰۵/۰۶). «۵۲ فرودگاه کشور غیرفعال است». کد خبر: ۱۹۰۶۹۸. دسترسی در: پایگاه خبری تحلیل پول‌نیوز. به‌نشانی:
<http://www.poolnews.ir/fa/news/190698>
۵. حق‌پناه، یعقوب و پانته‌آ ابوذری. (۱۳۹۱). «مشارکت شهروندی و بسترهای مفهومی حکمروایی خوب شهری». مجموعه مقالات همایش حکمرانی خوب شهری. تهران، تیسرا.
۶. شریف‌زاده، فتاح و رحمت‌الله قلی‌پور. (۱۳۸۳). «حکمرانی خوب و نقش دولت». فرهنگ مدیریت. شماره ۴.
۷. قلی‌پور، رحمت‌الله. (۱۳۸۳). نقش دولت در حکمرانی خوب. رساله دکتری. دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبایی.
۸. میدری، احمد و جعفر خیرخواهان. (۱۳۸۳). حکمرانی خوب بنیان توسعه. تهران. انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس.
۹. ناظمی اردکانی، محمد. (۱۳۸۸). «حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی». نشریه علوم انسانی دانشگاه امام حسین. شماره ۷۶.

10. Mobius, M. (2001). "Good Governance Is a Global challenge". **Corporate Board**. No.131. p.1-4.

11. Simms, C. (2008). "Good governance at the World Bank". **roQuest Science Journals**. p.202-203.

12. Weiss, Thomas G. (2000). "Governance, Good Governance and Global Governance: Conceptual and Actual Challenges". **Third World Quarterly**. No.5. p.795-814